

جامعه یهودیان و مشکل هویت

Yosef Gorny,

The State of Israel in Jewish Public Thought: The Quest for Collective Identity, London: The Macmillan Press Ltd, 1994..279 Pages.

وسیع‌ی یافته و فلسفه وجودی آن را زیر سؤال می‌برد، «یوسی مل من» (Yossi Melman) می‌نویسد:

«دولت اسرائیل خود را دولتی یهودی می‌خواند، اما این به چه معناست؟ ما اسرائیلی هستیم یا یهودی؟... ملیت ما کدام است؟ اسرائیلی یا یهودی؟... دولت و ملت اسرائیل چه چیزی هستند؟ آیا اعرابی را که در اسرائیل هستند، شامل می‌شود؟ خلاصه آن که روح کلی حاکم بر فرهنگ ما کدام است؟ اروپایی یا خاورمیانه‌ای؟»^۲

۲۰۷

معلوم می‌شود که مشکل مطروحه، بسیار جدی است و حل آن با استناد به چند ادعای تاریخی ساده مبنی به حضور یهودیان در سرزمین فلسطین میسر نمی‌باشد. البته، جنبش سیاسی صهیونیسم نیز تاکنون بی‌کار ننشسته است، از این رو شاهد طرح الگوهای مختلف هویت بخشی در درون جامعه اسرائیل هستیم که هر یک با تمسک به مبنایی از قبیل مذهب، فرهنگ، تاریخ، و... سعی می‌کند به ترکیب ناهمگن موجود در اسرائیل انسجام بخشد. از جمله این رویکردها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ - هویت واحد تاریخی

مطابق این دیدگاه، حق تاریخی یهود از ناحیه حکومت باستانی شان در فلسطین، به آنها اجازه می‌دهد تا پس از دو هزار سال، با حفظ هویت اولیه شان برگشته و به سال ۱۹۴۸، اقدام به تاسیس جامعه مستقلی در دیار نیاکانشان بنمایند. «ابا ابان» در «قوم من تاریخ بنی اسرائیل»^۳، «هوارد مورلی ساشر» در

«همانند هشتاد درصد از اسرائیلیان، من معمولاً خود را به عنوان یک ملحد در نظر می‌آورم و به ندرت به یاد می‌آورم که در کنیسه‌ای حاضر شده باشم، اما مثل بسیاری از ایشان که در فردای جنگ جهانی دوم متولد شدند، من نیز این را می‌دانم که در مسئله هویت با چه مشکلات و معضلات پیچیده و دشواری مواجهیم. من به عنوان فردی اسرائیلی [واقعاً] چه کسی هستم؟»^۱

بحران هویت، از جمله بحرانهای مهمی است که جامعه اسرائیلی با آن مواجه است و چنان که ریچارد جنکینز (Richard Jenkins) نیز در «هویت اجتماعی» (Social Identity) اظهار کرده، بروز بحران در این مقوله، زمینه آسیب جدی در پیکره جامعه را فراهم می‌آورد که در نهایت، نه با کارآمدی سیاسی و اقتصادی دولت، بلکه فقط با رسیدن به هویتی معلوم و مستقل، می‌تواند رفع شود.^۲ به همین دلیل، می‌بینیم «صهیونیسم» تلاش بسیار می‌کند تا به نحوی بر بحران هویت مزبور غلبه یافته، جامعه یک پارچه‌ای تاسیس کند. با توجه به گستردگی بحران هویت در جامعه اسرائیل که بعضاً ابعاد

«مراحل تاریخی یهود»^۵، «الستون» انگلیسی، «ژوزف بادی» آمریکایی، «آبری داس» و جمع کثیری دیگر از محققان نسل اولیه صهیونیست و یا موافقان ایشان در این گروه قرار دارند.^۶

بدیهی بود که تحلیلگران تاریخی نمی‌توانستند در مقابل این ادعای سست صهیونیست‌ها ساکت بمانند، در نتیجه، تعداد قابل توجهی از آثار انتقادی که هویت و حق تاریخی صهیونیست‌ها را با استناد به تاریخ زیر سوال می‌برد، تالیف و منتشر شد که نشان می‌داد: اگر تمسک به چنین حقی در تاریخ اساساً جایز باشد، اعراب به مراتب محق‌ترند تا صهیونیست‌ها.^۷

۳- هویت نژادی

این هویت با تکیه بر یافته‌های زیست‌شناسانه، سعی در تمایز نژاد یهود از غیر آن دارد. «هاری شاپیرو» رییس اداره کل مردم‌شناسی «موزه تاریخ طبیعی آمریکا» در «قوم یهود: تاریخ زیست‌شناسی»، این دیدگاه را به طور کامل تبیین نموده است.^{۱۱} بدیهی است که علم و فرهنگ امروزی - چنان که «کستر» در «خزران» بیان داشته - دیگر نمی‌تواند دعاوی نژادپرستانه را پذیرفته و تایید کند.^{۱۲} بنابراین، این هویت، افسانه‌ای بیش نیست.

۴- هویت فرهنگی

صهیونیست‌های فرهنگی با تاکید بر روی عناصری چون زبان، ادبیات و آداب و رسوم باستانی یهودیان و شیوع آن در جامعه فعلی سعی می‌کنند، هویت مورد نیاز را ایجاد کنند.^{۱۳} اما تحولات موسوم به مدرنیسم، سلطه فرهنگ واحدی را چنان که صهیونیست‌ها مایل بودند به زیر سوال برد و در نتیجه، هویت فرهنگی به محاق فراموشی سپرده شد.^{۱۴}

حقیقت آن است که تنوع گروه‌های مهاجر و آرمان غیر دینی صهیونیست‌ها، راه را بر تلاش‌های فوق‌مردود نموده و چنان که معلوم است، اسرائیل همچنان با بحران «هویت» مواجه است.

۵- هویت جمعی

در همین ارتباط، برون شو تازه‌ای پیدا شده که سعی می‌کند «هویت» مورد نیاز را با رجوع به «تصویر موجود از دولت اسرائیل نزد

۲- هویت مذهبی

در عهد عتیق آمده که: «این سرزمین را من به ایشان می‌دهم ... به فرزندان اسرائیل.» و صهیونیست‌ها با استناد به باورهای مذهبی شان سعی می‌کنند چنین هویتی را ایجاد کنند. این تلاش البته کارایی بیشتری دارد تا آنجا که «موشه پیرمان» و «جین کمای» صراحتاً اظهار داشته‌اند: «اسرائیل یک دولت یهودی به شمار می‌آید»^۸ و در این راستا، طیف متنوعی از استدلال‌های عقلی و نقلی از سوی کسانی چون «آلن داوتی» در «ابعاد نزاع اعراب و اسرائیلیان» ارائه می‌گردد^۹ که متعاقباً جریان انتقادی‌ای را از درون جامعه یهودی به دنبال دارد؛ جریانی که تبدیل یهودیت به ایزاری در دست صهیونیسم را به شدت نقد می‌کند. «احد هآم»، «هرمان آلر»، «موشه منوهین» و «اسرائیل شاهاک»، از جمله بزرگان این گروه هستند.^{۱۰}

افکار عمومی» پی ریزد. در این رویکرد، هویت جمعی، محصول اجماع یهودیان مبنی بر ضرورت وجود دولت اسرائیل است، بنابراین، این تصویر مشترک می تواند، محور هویت واحد مورد نظر باشد. این دیدگاه توسط «یوسف گورنی» (Yosef Gorny) در اثر حاضر به طور مبسوطی مطرح شده است.

یوسف گورنی از اساتید برجسته دانشکده «تاریخ یهود» در دانشگاه تل آویو اسرائیل است. او پیش از این، ریاست موسسه تحقیقاتی حیم وایزمن (Chaim Weizmann) و موسسه مطالعات یهودی روزنبرگ را بر عهده داشته و تاکنون آثار متعددی از ایشان منتشر شده است. از جمله مهم ترین آنها می توان به «آگودات هاوودا: اصول ایدئولوژیک و سیستم سیاسی»، «همیاری و منازعه: وایزمن و جنبش کارگری یهود در فلسطین، صهیونیسم و جنبش کارگری انگلیس ۱۹۴۸-۱۹۱۷ و صهیونیسم و اعراب ۱۹۴۸-۱۸۸۲» اشاره کرد. او همچنین عضو هیئت تحریریه نشریات ادواری متعددی از قبیل «صهیونیسم»، «مطالعات خاورمیانه» و «مطالعات اجتماعی یهودیان» است.

کتاب، دارای پیشگفتار تفصیلی به قلم «میشل مایر» (Michael A. Meyer)، مقدمه، چهار بخش که در برگیرنده یازده فصل کتاب و یک ضمیمه در مورد تحولات بعد از سال ۱۹۹۲ و فهرست اعلام است که مجموعاً ۲۸۰ صفحه می شود. چنان که از «تقدیرنامه» مولف نیز بر می آید، انجام این پروژه در گرو مساعدت افراد و موسسات متعددی بوده که از آن جمله، سه موسسه «دانشگاه تل آویو»، «مرکز پژوهشهای صهیونیسم» و «مرکز دموکراسی اسرائیلی»

سهم بیشتری را به خود اختصاص می دهند. با توجه به اهمیت محتوای اثر و این که متنی مرجع در رویکرد پنجم از تاسیس هویت سیاسی در اسرائیل به حساب می آید، در ادامه، به محورهای اصلی بحث مولف نگاهی خواهیم انداخت. گفتنی است که نقد ادعاهای مولف، خود مجال دیگری را می طلبد که امید می رود کارشناسان حوزه «اسرائیل شناسی» به آن همت گمارند.

۱- پیشگفتار: نسبت هویت با جامعه اسرائیلی

«میشل مایر» در پیشگفتار کتاب از پیدایش دولت اسرائیل به سال ۱۹۴۸ و بحث از نسبت آن با جامعه یهودی-به ویژه در آمریکا-سخن گفته است. به زعم وی در ورای تنوع بر خوردهایی که نسبت به پدیده «حکومت صهیونیستی» در جامعه یهودی وجود داشته، نوعی همگرایی ضمنی نیز پدید آمده که دو حوزه عمل و نظر را به هم مربوط ساخته است. به عبارت دیگر، این دو کانون با یکدیگر وارد یک گفتگوی همدلانه شده اند که توانسته استمرار حیات حکومت صهیونیستی را تا به امروز تضمین نماید. موضوع محوری گفتگوی فوق، هویت اسرائیلی است و این که چگونه افکار عمومی یهودیان توانسته در گذر زمان، زندگی فردی و جمعی ایشان را تحت تاثیر قرار داده، در قالب یک ملت مستقل درآورد. کالبد شکافی «یوسف گورنی» از آن حیث مهم تلقی شده است که حجم قابل توجهی از اطلاعات مربوط به نگرش عموم یهودیان و بویژه جامعه یهودی آمریکا، کارشناسان و نویسندگان را در این خصوص در معرض دید خواننده می گذارد و

در نهایت، مولف ضمن بررسی انتقادی آنها به جمع بندی ای دست می یابد که در مقایسه با رویکردهای پیشین - یعنی تاریخی، نژادی، فرهنگی و ... از اعتبار و اتقان علمی بیشتری در تبیین چیستی و کیستی «جامعه یهودی» برخوردار است.

۲- مقدمه: تاریخ تحولات هویت یهودیان

طی صد سال گذشته، هویت تاریخی یهودیان متأثر از سه فرآیند بوده است:

اول - خیزش روحیه ضد یهودی در اروپا که کشتار یهودیان و فجایعی چند را به دنبال داشته است.

دوم - مهاجرت گسترده یهودیان به آمریکا که زمینه شکل گیری اولین جامعه نسبتاً بزرگ و منسجم یهودی در دوران آوارگی را فراهم آورده است.

سوم - شکل گیری جنبش سیاسی صهیونیسم که با تاسیس اسرائیل، در حقیقت به بهره برداری از دو پدیده فوق و تمرکز یهودیان در سرزمین مستقل پرداخته است.

مولف بیان می کند که در اثر حاضر در پی بررسی تحولاتی است که زمینه ساز تاسیس دولت یهود بوده و توانسته به شکل گیری هویتی مستقل کمک نماید. چنان که پیداست، مسئله بیشتر صبغه فکری داشته و به «تصور ذهنی» یهودیان از این دولت جدید - و نه چیز دیگری - مربوط می شود. هویت، اساساً در عصر حاضر، بیشتر متأثر از انقلاب فرانسه بوده و در قالب «ملی» معنا می شود که کلیه واحدهای سیاسی به گونه ای آن را دارا هستند. دولت یهودی اسرائیل نیز لازم است که تکلیف خود را

با این مسئله روشن نماید. این واقعیت، غیر قابل انکار است که دولت حاضر، با مشی اروپایی که سکولار است، اداره می شود؛ حال آن که در ماهیتش صبغه دینی داشته و افزون بر آن، شهروندانش را معتقدین به آیین خاصی تشکیل می دهند.

جامعه یهودی اگر چه جامعه ای با کانونهای مختلف ارزیابی می گردد که انسجام خود را - به خاطر مهاجر بودن شهروندانش - از دست می دهد، اما در مجموع، نویسنده چنین ادعا می کند که: این جامعه دو کانون عمده بیشتر ندارد که عبارتند از: جامعه یهودی آمریکا و جامعه یهودی مستقر در اسرائیل. به زعم مولف، دو کانون فوق، مسیر تحولات پیچیده ای را پشت سر گذاشته است و نوع تعادل آنها بایکدیگر طی چهل سال گذشته (منظور مولف چهل سال منتهی به سال ۱۹۸۷ است) توانسته نوعی تصویر مشترک از دولت یهودی نزد افکار عمومی یهودیان - اعم از اسرائیلی و آمریکایی - ایجاد نماید که همین تصویر مشترک، محور هویت بخشی ایشان است.

۱- از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۵۰ که موضوع محوری آن، تاسیس دولت اسرائیل است.

۲- از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۶ که موضوع محوری آن، ضرورت همسویی جوامع یهودی خارج از اسرائیل با جامعه یهودی تازه تاسیس و حمایت آنها از دولت اسرائیل است.

۳- از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۲ حوادثی چون جنگ شش روزه را داریم که واکنش عملی در مقابله با این هویت تازه می باشد. نوع برخورد با این واکنشها و نتایج نظامی حاصل

آمده، تاثیر بسزایی در انسجام «هویت» یهودیان دارد.

۴- از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۷ بار دیگر مسئله جماعت یهودیان آمریکایی مطرح می شود و نسبت آنها با جامعه یهودی، مجدداً مورد پرسش قرار می گیرد. توجه داشته باشیم که طی چهار دهه گذشته، جمعیت یهودیان آمریکا با رشدی معادل ۱۵ درصد، از ۵ میلیون نفر در سال ۱۹۴۸ به ۵,۸۱۴,۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۶ رسیده که در مقایسه با رشد جمعیت یهودیان اسرائیل از ۶۳۰ هزار نفر در سال ۱۹۴۸ به ۳,۵۰۰,۰۰۰ نفر (رشدی پنج برابر رشد جمعیت آمریکا) بسیار پایین است. رشد سریع فوق، جدای از مسئله مهاجرتها، ریشه در سیاستهای داخلی خود اسرائیل نیز دارد. چرا که بدون احتساب تعداد مهاجران، افزایش مقدار نفوس یهودیان تا ۵۰ درصد - از ۲,۳۳۴,۰۰۰ نفر در سال ۱۹۶۶ به ۳,۵۰۰,۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۹ - را داریم که صرفاً به سیاستهای جمعیتی اسرائیل بر می گردد. بنابراین، نتیجه گرفته می شود که در مرحله چهارم اگر چه ما بار دیگر از نسبت دو جامعه یهودی آمریکایی و اسرائیل پرسش می نمایم، لیکن این بار وضعیت تغییر کرده، ثقل مسئله در جامعه یهودی اسرائیل - و نه آمریکا - جستجو می گردد. نتیجه ای که مولف از تحلیل آمارهای فوق می گیرد آن است که برای درک هویت سیاسی جامعه تازه تاسیس بر خلاف ادوار پیشین، نباید اصالت را به تصور ذهن یهودیان خارج از اسرائیل، بلکه یهودیان حاضر در این جامعه داد. تنها در این صورت است که ما به تصویری واحد و یکدست می رسیم که می تواند

به مشابه محوری واحد برای تعریف و تمیز شهروندان جامعه اسرائیل از سایر شهروندان عمل نماید.

بخش نخست: یهودیان در گذر تاریخ ۵۰-۱۹۴۲

بخش نخست، دارای یک فصل است که به بررسی زوایا و ابعاد پدیده «عادی شدن» (به هنجار شدن) مقوله هویت یهودی در بستر تحولات تاریخی می پردازد. بنا به تحلیل مولف، هشت سال منتهی به سال ۱۹۵۰ برای یهودیان، سالهای حساس و پرتلهایی بوده است. چرا که در همین سالهاست که هویت یهودی برای اولین بار صیغه سیاسی یافته، در گذار به سوی تبدیل شدن به «هویتی مستقل» در عرصه سیاست گام بر می دارد. این تحول در دو بُعد «عام» و «خاص» رخ می دهد. در مرحله نخست، شاهد طرح دو دیدگاه و نزاع آنها با یکدیگر هستیم: گروهی که قابل به صحت نظریه «جامعه یهودی غیر ملی» بودند و گروهی که از نظریه «جامعه ملی سکولار» طرفداری می نمودند. اما بُعد خاص بر «هنجاری بودن وضعیت سیاسی یهودیان» دلالت دارد و بر وحدت میان دو دوره «آوارگی» و «استقرار» ایشان تاکید می ورزد و معتقد است که این دو دوره علی رغم تمام تفاوتهایی که دارند، از حیث ماهیت، یکی هستند. نتیجه آن که یهودیان باید خود را با شرایط و مقتضیات محل تازه استقرارشان یعنی فلسطین [اشغالی] تطبیق دهند.

فرایند عام و خاص «عادی شدن»، دیدگاه سومی را به وجود می آورد که قابل به آن است که

«یهودیان اصالتاً سکولار» هستند. بنابراین، معضلی به نام تعارض و یا عدم سازگاری بین دو هویت دینی و سیاسی، واقعیت خارجی ندارد. همین دیدگاه، بستر مناسب برای طرح هویت مستقل سیاسی یهودیان در بطن جنبش صهیونیستی را فراهم می‌آورد و پیروان این جنبش بدون آن که نگران تعارض مبانی و اصول دینی با فعالیت و اهداف سیاسی شان باشند، به تاسیس دولت یهود اقدام می‌ورزند.

بخش دوم: بُعد خاص «عادی شدن وضعیت سیاسی یهودیان» ۱۹۵۱-۶۶

این بخش، مشتمل بر چهار فصل است که به بررسی و تحلیل تحولات متعاقب تاسیس دولت صهیونیستی برای تبیین هویت سیاسی آن می‌پردازد. سال ۱۹۵۱ در برگیرنده «پایان» و «آغازی» مهم برای یهودیان است. «پایان دوره سرگردانی و آوارگی» و «سرآغاز تاریخ جدید اسرائیل»

در این دوره یهودیان اسرائیل و آمریکا تجارب تازه‌ای در عالم سیاست به دست می‌آورند که پیش از آن برایشان ممکن نبود. از یک طرف، توفیق جامعه اسرائیل در جذب مهاجران سایر کشورها، مسلط ساختن زبان عبری و پیروزی نظامی شان بر اعراب را داریم و از طرف دیگر، شاهد انسجام یافتن جامعه یهودی در آمریکا هستیم. این گروه با انسجام بخشیدن به خود می‌توانند موقعیتی مشخص و برتر بیابند که در مراحل بعدی به یاری یهودیان اسرائیل برخاسته، به رفع مشکلات آنها منجر می‌گردد. نتیجه آن که جایگاه هر دو جامعه یهودی به سمت عادی شدن پیش رفته و نوع ارتباط بین

آنها نیز در این راستا تأثیرات بسزایی دارد. البته بین این دو جامعه همچنان تفاوت‌هایی وجود داشت که زاینده شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آنها بود. مثلاً، مدرنیزاسیون در جامعه یهودیان آمریکا بیشتر با شاخصهای تکنولوژی نوین همراه بود، حال آن که در اسرائیل بیشتر معطوف به جایگاه طبقات کاری در حوزه صنعت بود. به عبارت دیگر، در حالی که جامعه یهودیان آمریکا در حال تجربه نمودن سطح عالی تری از «علم و دانش» بود- که به نوعی نظریه «نخبه محوری» را تأیید می‌کرد- جامعه اسرائیلی فرآیند دور شدن از الگوی «نخبه محوری» را تجربه می‌نمود که راهی کاملاً متفاوت از تجربه آمریکایی ارزیابی می‌شود. با همه این احوال، نکته‌ای که در درک «هویت سیاسی» یهودیان مهم تلقی می‌شود و در هر دو جامعه هم دیده شده، آن است که: یهودیان در مجموع از میراث اروپای شرقی فاصله می‌گیرند. تحولات مهم این دوره را می‌توان در محورهای زیر خلاصه نمود:

۱- تلاش سازمانهای صهیونیستی برای دستیابی به جایگاه ملی:

یهودیان آمریکایی نیز اگر چه همین نگرش را کم و بیش داشته‌اند؛ اما در حوزه عمل، همانند همتای اسرائیلی خود نبوده‌اند. در مجموع، جامعه یهودی اسرائیل با تاسیس این سازمانها در تثبیت هویت مستقل سیاسی خود بیشتر نقش داشته است و جامعه یهودیان آمریکا، به عنوان حامیان مادی و معنوی - و نه بازیگران اصلی - مطرح بوده است.

۲- تلاش جنبش صهیونیستی برای دستیابی به مؤیدات ایدئولوژیک برای آرمانهای

سیاسی:

تبدیل شدن «یهودی» به «شهروند»، محتاج وجود یک پشتوانه نظری قوی بود که «ایدئولوژی یهودی» بهترین منبع آن به حساب می‌آمد. بنابراین، دو موضوع مهم در این دوره مورد تاکید قرار می‌گیرد: اول- رابطه بین جنبش صهیونیستی و یهودیان؛ دوم- تبیین نسبت بین دو دوره «آوارگی» و «استقرار» و این که این دو از حیث ماهوی یکسان بوده، ادامه هم به حساب می‌آیند.

۳- تلاش روشنفکران برای نیل به هویت یهودی:

در کنار تحولات فوق، شاهد نقش بارز روشنفکران هستیم. در این ارتباط، روشنفکران یهودی آمریکایی به مراتب نقش حساستری ایفا نموده‌اند. در حقیقت، معضلات فرهنگی هویت یهودی توسط این گروه بررسی و تحلیل شده است. فیلسوفان صهیونیست، همچون هوراک کالن (Horace Kallen) در این زمینه سهم بسزایی دارند. هوراک کالن، کسی است که از او به عنوان پدر رویکرد مبتنی بر قبول تکثرگرایی فرهنگی در آمریکا یاد می‌شود. راهی که وی بنیان نهاد، در طول تاریخ، هواداران زیادی پیدا کرد و آثار متعددی بر آن مبنا تولید شد که تمام آنها در حل معضلات فرهنگی یهودیان موثر بوده‌اند.

بخش سوم: دوره بازگشت (۸۲-۱۹۶۷)

جنگ شش روزه، حادثه بزرگی بود که تاثیرات بسزایی در شکل‌گیری هویت یهودی داشت. این واقعه مهم، فصل تازه‌ای را در روابط اعراب و اسرائیل گشود، به گونه‌ای که نتیجه آن

به تقویت ایده اسرائیل بزرگ و احیای پاره‌ای از مجادلات ایدئولوژیک در میان یهودیان منجر شد که تاثیر مستقیم آن را در جامعه یهودیان آمریکا می‌توان دید. مشاهده صحنه‌های مربوط به این جنگ در روزهای اول و وقوع آن، نوعی روحیه ملی را در یهودیان القا می‌نمود که بهترین وسیله برای ایجاد وحدت و انسجام ملی در بین ایشان به حساب می‌آمد. در پی همین امر، شاهد روانه شدن میزان قابل توجهی از کمک‌های مادی و معنوی به سوی اسرائیل می‌باشیم. مواردی همچون کمک‌های پولی و گسیل شدن جمع زیادی از جوانان یهودی به شکل داوطلبانه برای حضور در میدان جنگ و یا حمایت‌های دیپلماتیک آمریکا از اسرائیل.

گذشته از فراز و فرودهایی که در این زمینه مشاهده می‌شود، چنین به نظر می‌رسد که روحیه ملی تقریباً توانسته نمود پیدا کند و بسدین ترتیب، در این دوره «هویت سیاسی» یهودیان در اسرائیل به میزان بیشتری قوام یافته است. البته مولف معتقد نیست که تمام این تحولات، ناشی از جنگ‌های شش روزه باشد، بلکه به تحولات مهمی که در آمریکا رخ داده، به عنوان عامل مهم دیگری که نیل به این نتیجه را ممکن ساخته، می‌نگرد. به زعم مولف، در این دوره سه گرایش رادیکال در جامعه یهودیان (آمریکا-اسرائیل) اجازه ظهور و فعالیت یافته‌اند:

اول- انقلابیون رادیکال که بیشتر از میان دانشجویان جوان عضوگیری می‌کردند.

دوم- محافظه کاران رادیکال نوین که پیروان خود را بیشتر از میان لیبرال‌های

سرخورده جذب می نمودند.

سوم- رادیکال‌های موسوم به «گوش آمونیم» (Gush Emunim).

این سه جریان که حوزه عمل و نظر سیاسی را در جامعه یهودی تحت پوشش خود قرار داده بودند، گذشته از تفاوت‌هایی که در نگرششان وجود داشت، در مجموع در درون دو گفتمان سیاسی عمل می نمودند. به عبارت دیگر، گفتمان سیاسی جامعه یهود در دو بعد زیر سیر می کرد و تمام گروه‌ها و گرایش‌های مختلف، به نحوی وفادار به یکی از این دو گفتمان بودند:

گفتمان اول: گفتمان سیاسی رادیکال که گروه‌هایی از چپ و راست - هر دو - را شامل می شد. وجه بارز و مشترک این گروه‌ها آن بود که سعی می کردند الگوی فکری حاکم را تغییر داده و یا اصلاح کنند.

گفتمان دوم: گفتمان سیاسی معتدل که خواهان حفظ سنتها در گذار تحولات اجتماعی بود.

خلاصه آن که، تفوق گفتمان رادیکال با توجه به حوادث تاریخی این دوره، نوعی انسجام ملی را که دلالت بر وجود «هویت سیاسی مستقلی» نزد یهودیان داشت، به وجود آورد که در چهارمین بخش چگونگی به چالش کشیدن آن در دهه هشتاد به تفصیل می آید.

بخش چهارم: عصر چالش ۹۰-۱۹۸۲

در آخرین بخش از کتاب، مولف یک فصل را گنجانده که در آن به بررسی کلی حوادث دهه ۸۰ پرداخته است. چنان که «گورنی» اظهار کرده؛ در این دهه، بر خلاف ادوار تاریخی پیشین، رخداد‌های جزئی چندان تاثیرگذار

نبوده‌اند و برعکس، روندهایی را می توان سراغ گرفت که در یهود، اثرات شگرفی را به جای گذارده‌اند. این روندها که در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد ریشه دارند، در زمان تالیف اثر چندان روشن و آشکار نبوده‌اند و گمان می رود که در سالهای آغازین دهه ۹۰، بتوانند به شکل ملموستری خودنمایی کنند. در مجموع، سمت و سوی این جریان، دلالت بر بروز تعارضات جدی ای بین دو روند له و علیه «هویت ملی یهود» دارد و به یک معنا می توان شاهد طرح مجدد سؤالات مطروحه در سالهای آغازین تکوین دولت یهودی - که در بخش نخست به آنها اشاره شد - بود. بحث از «تعیین ضابطه برای این که یهودی کیست؟» از جمله مسایل بارزی است که مدعای مولف را تایید می کند. برای اثبات این مدعا، مولف به بررسی تحلیلی و تفصیلی این موضوعات پرداخته و نشان می دهد که روند «عادی شدن امور» در جامعه یهودی در این دوره به شدت به چالش فراخوانده می شود که دلالت بر تضعیف مبانی مستقل فکری پدید آمده موسوم به «هویت یهودی» در سالهای پایان دهه هشتاد دارد.

تکمله: چشم انداز آتی - ۱۹۹۲

مورخان بعضاً در مقام نگارش آثار خود، نمایشنامه‌هایی خیالی را که نسبت خاصی با واقعیت خارجی ندارد - به نام تاریخ - پیش روی خوانندگان خود ترسیم می کنند که در آن نقشها، نه واقعی، بلکه ذهنی هستند!

در مسئله «هویت یهودی» مولف بر این اعتقاد است که انجام چنین تلاشی نه این که فایده‌ای ندارد، بلکه برعکس، موجب بروز

صدمات جدی به «یهودیان» - به خاطر داشتن تصور غلط از خودشان - می‌گردد. بنابراین، مولف اظهار می‌کند که: اگر چه در مراحل تالیف کتاب به خاطر تعلق خاطرش به «دولت یهود» به کرات چنین وسوسه‌ای در او ایجاد شده، اما در نهایت، مقاومت نموده و سعی کرده مسئله هویت سیاسی یهود را فارغ از خواسته‌ها و آرزوهایش، در عالم واقع به تحلیل گذارد. به همین خاطر پس از بررسی ادوار تاریخی موضوع، در تکمله بحث، آن جا که به آینده‌نگاهی می‌اندازد (منظور از آینده با توجه به زمان نگارش اثر، دهه نود است) چنین نتیجه می‌گیرد که: هویت سیاسی مستقل یهودیان در آینده مورد چالش و پرسش جدی قرار خواهد گرفت؛ زیرا مبانی فکری این پدیده، به اندازه کافی محکم نیست. بنابراین، باید اندیشه‌گران یهودی و طرفدار این پدیده در فهم و تقویت آن جدیت بیشتری بنمایند. مشکل دولت اسرائیل، نه در رهبری و یا سیاست‌گذاری، بلکه در آرایه تصویر واحد و جامعی است که بتواند با جذابیت زیادش، نظر مثبت کلیه گروه‌های یهودی مهم و اصلی را در گستره جهانی - و بویژه جامعه یهودی آمریکا - به خود جلب نماید. تنها در این صورت است که بستر مناسب برای تقویت «هویت سیاسی یهود» فراهم می‌آید. در مجموع، تاسیس دولت یهود را اقدام، موثری ارزیابی می‌کند که توانسته کل دوره حیات یهودیان را به دو مرحله پیش و پس از «تاسیس دولت» تقسیم نماید. لیکن این برای هدایت افکار عمومی یهودیان به سوی «هویت سیاسی مستقل» کفایت نمی‌کند و لازم است که اقدامات تکمیلی بعدی نیز صورت پذیرد. مسئله هویت چنان که مولف اظهار کرده در آینده در دو

سطح فکری و سیاسی، به شکل جدی مطرح خواهد شد:

- در سطح فکری، تضاد بین «دین مدنی» با «هویت جمعی» یهودیان را داریم که به دو تصویر جداگانه از «یهودیت» باز می‌گردد.

- در سطح دوم، مشکل ایشان با یهودیان سایر جوامع را داریم. این که ایشان که هنوز نتوانسته‌اند نسبت خود را با این جامعه یهودی تازه تاسیس - که طیف متنوعی از مخالف سرسخت تا موافق تمام عیار را شامل می‌شوند - روشن نمایند، خود بهترین دلیل برای صحت مدعای فوق است.

چنان که «یوسف گورنی» اظهار داشته: دهه نود، زمان طرح جدی این پرسشها خواهد بود و اگر چنانچه جنبش صهیونیستی نتواند برای این سوالات، پاسخهای مستند و درخوری بیابد، بحران هویت حتمی خواهد بود.

اصغر افتخاری

دانشگاه امام صادق (ع)

پاورقی ها:

9. See: Alvinz Rubinstein (edi), *Arab - Israeli Conflict: Perspectives*, NewYork: Harper Collins Publisher, 2th Edition, 1991.

۱۰- نک: موشه منوهین، منتقدان یهودی صهیونیسم، ترجمه وازریک درساهاکیان، تهران: سروش، ۱۳۵۹، صص ۲-۳۱.

- اسرائیل شاهاک، نژادپرستی دولت اسرائیل، ترجمه امان الله ترجمان، تهران: توس، ۱۳۵۷.

- جمعی از نویسندگان، مسئله فلسطین (گزارش حقوقدانان عرب در الجزایر)، ترجمه اسدالله مبشری، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۰.

۱۱- همان جا، صص ۷-۲۴.

۱۲- آرتور کستلر، خزران، محمد علی موحد، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱، صص ۵۴-۲۲۲.

13. See: Akiva Orr, *Israel: Politics, Myths and Identity Crisis*, London: Pluto, 1994.

۱۴- نک: عنان کنعانی، نگاهی به ادبیات صهیونیسم، ترجمه موسی بیج، تهران: برگ، ۱۳۶۵.

1. Yossi Melaman, *The New Israelis: An Intimate View of a Changing People*, U.S.A: Bruch La., 1992, p.26,

2. See: Richard Jenkins, *Social Identity*, London & NewYork: Routledge, 1996.

3. The New Israelis, Op.cit (note:1), p.26.

۴- نک: ابا ابا، قوم من: تاریخ بنی اسرائیل، ترجمه نعمت الله شکیب، تهران: کتابفروشی یهودا بروخیم و پسران، بی تا.

۵- به نقل از:

- نیکیتینا گالینا، دولت اسرائیل، ترجمه ایرج مهدویان، تهران: پیشگام، ج ۲، ۲۵۳۶، صص ۱۰۰-۹۰.

6. See, E.A. Bayne, *Four Ways of Politics: State and Nation in Italy, Somalia, Israel, Iran*, NewYork: Universities Feild Staff, 1965, p.226.

- Bernard Rich, and Gershon Kieval, *Israel Land of Transition and Conflict*, U.S.A: Westveiw Press, 2th Edition, 1993.

7. See:

- Harry Orlinsky, *Ancient Israel*, London: Cornell University, 1971.

- George Fredmann, *The End of Jewish People*, Dubbleday: Anchor Books, 1968.

8. Jean Coman & Moshe Pearlman, *Israel*, NewYork:Macmillan Company, 1964, p.48.

۲۱۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی